

گرانی بنزین در گذر زمان

بنزین: «بهانه» اعتراض‌ها یا آینه شکاف دولت و مردم؟

افزایش قیمت بنزین بارها در ایران اتفاق افتاده، اما فقط در مقاطعی به اعتراض‌های گسترده انجامیده است. چرا افزایش هشت‌برابری قیمت بنزین در دولت خاتمی بدون واکنش اجتماعی گذشت، اما در سال ۱۳۹۸ به یکی از پرهزینه‌ترین اعتراض‌های تاریخ معاصر ایران انجامید؟ عباس عبدی ریشه پاسخ را نه در قیمت بنزین، بلکه در اعتماد عمومی، تورم و شکاف میان مردم و حاکمیت می‌داند.

پایگاه اطلاع رسانی دریا و نفت: با هر بار افزایش قیمت بنزین، نگرانی از تکرار اعتراضات اجتماعی بالا می‌گیرد؛ اعتراضاتی که اوج آن در سال ۱۳۹۸ رخ داد و خسارات انسانی و اقتصادی گسترده‌ای بر جا گذاشت. با این حال، بررسی تاریخی نشان می‌دهد که افزایش قیمت بنزین همیشه به ناآرامی منجر نشده است.

عباس عبدی در یادداشتی تأکید می‌کند که در سال‌های متعددی، افزایش‌های چشمگیر قیمت بنزین بدون کوچک‌ترین واکنش اجتماعی انجام شده است. به گفته او، قیمت بنزین در سال ۱۳۵۹ سه برابر شد، در سال ۱۳۶۹ حدود ۶۶ درصد افزایش یافت، در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ بیش از ۱۰۰ درصد بالا رفت و در سال ۱۳۹۳ نیز بیش از ۴۰ درصد رشد کرد؛ اما هیچ‌یک از این موارد به اعتراض‌های گسترده منجر نشد.

او یادآوری می‌کند که به جز سال‌های ۱۳۷۴، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۸، افزایش قیمت بنزین معمولاً با واکنش اجتماعی همراه نبوده است. حتی افزایش‌های اخیر نیز به باور او «جدی و تعیین‌کننده» نبوده‌اند و اگر هم هم‌زمان با آن‌ها رشد قیمت‌ها مشاهده شده، ریشه در عوامل دیگر و تورم مزمن اقتصاد ایران داشته است.

عبدی با اشاره به دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی می‌نویسد: در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، قیمت بنزین در هفت مرحله افزایش یافت؛ به گونه‌ای که از ۱۰۰ ریال در سال ۱۳۷۵ به ۸۰۰ ریال در پایان دولت خاتمی رسید؛ یعنی هشت برابر. با این حال، هیچ اعتراض قابل‌توجهی شکل نگرفت. دلیل این موضوع، به باور او، نبود شکاف محسوس میان دولت و مردم، تورم متعارف و اعتماد نسبی جامعه به سلامت مالی دولت بود.

او در مقابل، سال ۱۳۷۴ را نمونه‌ای متفاوت می‌داند؛ سالی که سیاست‌های ارزی نادرست دولت وقت، مشکلات خارجی و جهش شدید نرخ ارز، تورمی نزدیک به ۱۰۰ درصد در دو سال ایجاد کرد. این شرایط، همراه با بی‌اعتمادی عمومی و رقابت‌های درون‌حاکمیتی، زمینه اعتراض‌های شهری در شیراز، مشهد، اسلامشهر و دیگر مناطق را فراهم کرد.

به گفته عبدی، در سال ۱۳۸۷ نیز فضای اجتماعی کم‌وبیش مشابهی وجود داشت، اما اوج بحران در سال ۱۳۹۸ رخ داد؛ زمانی که شکاف شدید در ساختار قدرت، فشار تحریم‌ها، تورم سنگین، نبود چشم‌انداز روشن برای آینده و فاصله عمیق میان مردم و حاکمیت، همگی دست‌به‌دست هم دادند تا افزایش قیمت بنزین به جرقه‌ای برای اعتراض‌های گسترده تبدیل شود.

از نگاه او، بنزین خود مسئله نیست، بلکه «بهانه‌ای مناسب» برای بروز نارضایتی‌های انباشته شده است؛ کالایی فراگیر، دولتی و با ساختار توزیع مشخص که ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به محور کنش جمعی دارد.

عبدی هشدار می‌دهد که تمرکز سیاست‌گذاران بر تثبیت قیمت بنزین برای جلوگیری از اعتراض، خطایی راهبردی است. به گفته او، این رویکرد فقط صورت مسئله را پاک می‌کند و ریشه‌های نارضایتی را دست‌نخورده باقی می‌گذارد؛ ریشه‌هایی که دیر یا زود به بهانه‌ای تازه برای اعتراض تبدیل خواهند شد.

او راه‌حل را نه در سرکوب قیمت‌ها، بلکه در مهار نقدینگی، افزایش بهره‌وری و تقویت تولید می‌داند. به باور عبدی، دولت‌ها برای جلوگیری از نارضایتی، دست به افزایش دستمزدها و هزینه‌های عمومی می‌زنند، اما چون منابع کافی ندارند، به چاپ پول متوسل می‌شوند؛ مسیری که به بی‌ارزش شدن پول ملی و تشدید تورم می‌انجامد.

در پایان، عبدی تأکید می‌کند که عرضه تقریباً رایگان بنزین و گازوئیل، نوعی «حاتم‌بخشی» از جیب ملت است، نه لطف دولت. به گفته او، این سیاست‌ها فربیی بزرگ در دل خود دارند؛ چرا که هزینه تمام امتیازات نادرست، در نهایت از جیب مردم پرداخت می‌شود.